

به نام ایزدِ دانا

خورشید هر روز صبح طلوع می کند تا ما هم بیدار شده و به کار و درس خواندن مشغول شویم.

زندگی زیبا است و خدا هر روز بندگانِ خود را می بیند که در حال تلاش کردن هستند.

ما برای این که خوب زندگی کنیم باید اول خوب درس بخوانیم تا بتوانیم شغل مناسبی داشته باشیم.

همه ی مردم باید تلاش و کوشش کنند و با کارِ حلال ، پولِ حلال هم به دست آورند.

پدرِ علی و محمد ، نجار است. او با چوب وسایلِ خانه درست می کند.

پدرِ آن ها برای مدرسه چند کتابِ خانه ی کوچک برای هر کلاس درست کرد.

خانم مدیر هم از او تشکر کرد و برای او دعا کرد.

پدرِ رضا ، دوستِ علی و محمد هم قناد است.

پدرِ آن ها هم برای جشنِ عیدِ مبعث چند سینی شیرینی پخت و برای بچه ها به مدرسه آورد تا همه شاد باشند

و از این روزِ بزرگ که پیامبرِ ما حضرتِ محمد (ص) به پیامبری رسیده است ، لذت ببرند.

مادرشان برای آن ها از خاطراتِ کودکی و دبستان تعریف کرد.

خیلی زیبا و شنیدنی بود ، بچه ها خوش حال شدند و خیلی خندیدند!